



## اصطلاحات کاربردی زمان

### اصطلاحات کاربردی زمان

در هر زبانی، مجموعه‌ای منحصر به فرد از عبارات وجود دارد که به راحتی برای کسانی که آن زبان، زبان مادری‌شان است، قابل درک است، اما درک و فهمیدن آن عبارات‌ها برای کسانی که کمتر با آن زبان آشنایی دارند ممکن است تا حدودی سخت باشد. این جملات، که اصطلاح (Idioms) نام دارند، دارای معانی فراتر از ظاهر کلمات هستند.

به عنوان مثال، حتماً برای شما نیز این مورد اتفاق افتاده است که در حال خواندن یک کتاب بسیار جذاب هستید، و وقتی که به ساعت خود نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که ساعت‌ها گذشته است، و با خود می‌گویید (Time flies). در این مورد زمان موجودی نیست که بال درآورده است و پرواز کرده است، بلکه چون زمان بسیار سریع گذشته است ما این مورد را تجسم می‌کنیم.

اصطلاحات مجموعه‌ای از مفاهیم رایج مانند محل کار (Workplace)، آب و هوا (weather) و پول (Money) را پوشش می‌دهند، و مانند مورد بالا، اصطلاحات زیادی نیز وجود دارد که مفاهیم زمان (Time) را بیان می‌کنند.

در این بلاگ پست به این موضوع می‌پردازیم و تعریف خواهیم کرد که اصطلاح چیست و چرا اصطلاحات می‌توانند برای زبان آموزان چالش برانگیز باشند. همچنین چند نمونه از اصطلاحات مربوط به زمان را نیز فهرست خواهیم کرد.

## اصطلاح (Idiom) چیست؟

اصطلاح یک ضرب المثل رایج است که در فرهنگ و یا زبان معنای مشخصی دارد، اما وقتی به اجزای جداگانه آن تقسیم شود، چندان معنایی ندارد. اصطلاحات مربوط به زمان را می‌توان در سناریوهای زیادی استفاده کرد، مانند توصیف گذر زمان، ارجاع به یک زمان خاص و یا برای توصیف رویدادهای منظم.

## اصطلاحات مربوط به زمان

اکنون که همه چیز را در مورد اصطلاحات می‌دانید، زمان آن رسیده است که برخی از محبوب‌ترین اصطلاحات مربوط به زمان را یاد بگیریم.

### Beat the clock

معنی: کاری را دقیقه ۹۰ انجام دادن

In a desperate attempt to **beat the clock**, I raced to the post office to mail my college application before the final deadline.

در یک تلاش ناامیدانه برای انجام کارم در دقیقه ۹۰، به سمت اداره پست دویدم تا قبل از آخرین مهلت درخواست دانشگاهم را پست کنم.

---

### Turn back the hands of time

معنی: بازگویی، بازآفرینی یا بازگشت به گذشته.

If I could **turn back the hands of time**, I would make sure to put on sunscreen before going outside every day.

اگر می‌توانستم زمان را به عقب برگردانم، هر روز قبل از بیرون رفتن از کرم ضد آفتاب استفاده می‌کردم.

## Once in a blue moon

**معنی:** چیزی که به ندرت اتفاق می افتد.

Because of the tight budget, our manager buys donuts for the office **once in a blue moon**.

به دلیل بودجه کم، مدیر ما به ندرت برای کارمندان دونات می خرد.

---

## Kill time

**معنی:** شرکت در یک فعالیت نسبتاً بی هدف یا بیهوده با هدف سریعتر گذراندن زمان.

After my flight was delayed an extra hour, I managed to **kill time** in the airport by perusing the duty-free shops.

بعد از اینکه پروازم یک ساعت به تأخیر افتاد، با بررسی مغازه‌های معاف از گمرک موفق شدم زمان را در فرودگاه بکشم (زمان را سریعتر بگذرانم)

---

## A stitch in time saves nine

**معنی:** در همان بار اول یک کاری را به درستی و کامل انجام دادن برای جلوگیری از ایجاد مشکلات بیشتر (علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد)

If I were you, I'd put an extra screw in that wood to make it more secure because **a stitch in time saves nine**.

اگر من جای شما بودم، یک پیچ اضافی در آن چوب قرار می دادم تا آن را محکم‌تر کنم، زیرا علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

## Time is on my side

معنی: اینکه نگران نباشید که چقدر انجام یک کار طول می‌کشد.

We don't have to make the final decision until next week, so **time is on our side**.

ما مجبور نیستیم تا هفته آینده تصمیم نهایی را بگیریم، بنابراین زمان به نفع ماست.

## Better late than never

معنی: انجام دیرتر کارها بهتر است از اینکه هرگز انجام نشود (دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است).

But **better late than never**, and any move to ensure that single and enforceable decisions on overall policy can be taken is a good move.

انجام دیرتر کارها بهتر است از اینکه هرگز انجام نشود، و هر حرکتی برای اطمینان از اتخاذ تصمیمات واحد و قابل اجرا در مورد سیاست کلی، حرکت خوبی است.



### In the nick of time

**معنی:** انجام کاری درست قبل از مهلت مقرر. انجام یک کار بدون وقت اضافی باقی گذاشتن

I stayed up all night, but I was able to finish my history class essay **in the nick of time**.

من تمام شب را بیدار ماندم، اما توانستم انشای کلاس تاریخ خود را **درست به موقع**، تمام کنم.

---

### Crack of dawn

**معنی:** صبح زود

Kyle is always up at the **crack of dawn**.

کایل همیشه صبح زود بیدار است.

---

### Only time will tell

**معنی:** حقیقت یا پاسخ چیزی در آینده مشخص خواهد شد و هنوز قابل تشخیص نیست.

**Only time will tell** whether Jamie made the right choice in leaving their job.

فقط زمان نشان خواهد داد که آیا جیمی در ترک شغل خود انتخاب درستی داشته است یا نه.

---

### Too much time on my hands

**معنی:** داشتن وقت آزاد بیش از حد بدون نیاز به انجام کاری.

Since she retired, she's had **too much time on her hands** and spends most of her days watching old movies.

از زمانی که بازنشسته شده است، زمان زیادی در اختیار دارد و بیشتر روزهای خود را صرف تماشای فیلم‌های قدیمی می‌کند.

---

### A whale of a time

**معنی:** از خودت خیلی لذت ببری، لحظات خوش داشتن

To celebrate my birthday, we went to a karaoke bar last night and had **a whale of a time**.

برای جشن تولدم، دیشب به یک کارائوکه بار رفتیم و لحظات خوشی را سپری کردیم.

---

### Living on borrowed time

**معنی:** ادامه دادن به زندگی پس از نقطه‌ای که ممکن بوده که جان خود را از دست بدهید. ( قاچاقی زندگی کردن)

Ever since his 101st birthday, he feels like he's **living on borrowed time**.

از زمان تولد ۱۰۱ سالگی خود، او احساس می‌کند که هر لحظه عمرش رو به پایان است.

---

### All in good time

**معنی:** چیزی که مورد آرزو یا امید است و در نهایت، پس از گذشت مدت زمان معینی اتفاق خواهد افتاد.

Be patient! You'll get your exam score **all in good time**.

مثال: صبور باش! تو نمره امتحان خود را به موقع دریافت خواهید کرد.



## Time is of the essence

**معنی:** زمان محدود است و ضرب الاجلها باید رعایت شود. انجام کاری به موقع از اهمیت بالایی برخوردار است.

To keep our customers happy, you need to fulfill the orders and remember that **time is of the essence!**

برای راضی نگه داشتن مشتریان خود، باید سفارشات را انجام دهید و به یاد داشته باشید که زمان بسیار مهم است!

دوره آفلاین

والا  
VALA

زبان عمومی  
پایه تا  
پیشرفته

فرزاد سلیمانی

دوره جامع زبان عمومی پایه تا پیشرفته